

## اتنوگرافی نهادی سیاست خودگردانی در تعاونی‌های تولید روستایی

(مورد مطالعه: تعاونی‌های تولید روستایی استان کردستان)

حسین دانش مهر<sup>۱</sup>، علیرضا کریمی<sup>۲</sup>، جهانگیر محمودی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۹

### چکیده

در چند دهه اخیر، هم‌زمان با سیاست‌های نئولیبرالیستی دولت، سیاست خودگردانی تعاونی‌های تولید روستایی نیز به اجرا درآمد. هدف این سیاست‌گذاری‌ها در متون نهادی کاهش تصدی‌گری دولت و افزایش مشارکت و توان تصمیم‌گیری جامعه محلی و توانمندسازی تعاونی‌های تولید اعلام شده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی انتقادی پیامدهای این سیاست در تعاونی‌های تولید روستایی استان کردستان است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با پشتوانه نظری و مفهومی نئولیبرالیسم در حوزه اقتصاد و مدیریت و روش‌شناسی مردم‌نگاری نهادی دوروتی اسمیت به بحث و بررسی موضوع حاضر می‌پردازد. در این پژوهش، برای پی بردن به سیاست خودگردانی به بحثی انتقادی در پیوند با خودگردانی تعاونی‌های تولید پرداخته می‌شود و سپس با استفاده از تحلیل تماتیک، تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان (ارکان تعاونی‌های تولید: مدیرعامل، هیئت‌مدیره و کشاورزان عضو) مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. تعداد مصاحبه‌شوندگان این پژوهش بر اساس فن اشباع نظری ۳۴ نفر است که با تمامی آن‌ها مصاحبه عمیق و نیمه ساخت یافته به عمل آمد. نتایج پژوهش نشان داد که تعاونی‌های تولید روستایی استان کردستان علاوه بر مسائل و آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی و غیره پس از اجرای سیاست خودگردانی، درگیر مسائل و مشکلات دیگری گردیده‌اند که ناشی از شوک خودگردانی، خودگردانی بدون برنامه و لغو حمایت‌های دولتی بوده است.

واژگان کلیدی: سیاست خودگردانی، تعاونی‌های تولید روستایی، شکست سیاست‌ها، سیاست‌های ترمیمی، استان کردستان.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

hdaneshmehr@yahoo.com

\*نویسنده مسئول

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

## مقدمه

بحث از تعاونی در ایران معمولاً به زمان انقلاب سفید و اصلاحات ارضی برمی‌گردد که بیشتر در مناطق روستایی و در قالب شرکت‌های تعاونی روستایی به اجرا درآمد. «شرکت‌های تعاونی روستایی به‌عنوان جزئی از برنامه‌ی اصلاحات ارضی به وجود آمدند، اما عملاً قبل از شروع اصلاحات ارضی شروع به کارکردند. در سال ۱۳۳۹ تعداد ۶۳۶ شرکت تعاونی روستایی با حدود ۲۹۰ هزار عضو مشغول به کار شد. بعد از سال ۱۳۴۱، این شرکت‌ها با سرعت زیاد گسترش یافتند. در این بُعد زمانی شرکت‌های تعاونی به یک سازمان دولتی تبدیل شدند. این شرکت‌ها بیش از هر سازمان دیگری وارد زندگی روستاییان شدند» (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۰: ۸۸). آمار تعاونی‌ها از سال ۱۳۴۰ - ۱۳۵۴ از ۹۶۰ به ۲۸۵۸ تعاونی و از ۳۵۱۹۷۵ عضو به ۲۶۸۵۰۰۰ عضو را می‌توان به‌عنوان شاخه‌ای از کنترل بوروکراتیک دولتی دانست نه انجمن‌های خودجوش دهقانان؛ اما این افزایش آمار کمی، نشان قاطعی برای تداوم و عملکرد و کیفیت آن‌ها نبود؛ بنابراین «در پایان دهه‌ی ۱۳۵۰ مشخص شد که تعاونی‌ها در به تحرک درآوردن روستاییان برای استفاده هرچه بیشتر منابع جهت زندگی و کشاورزی بهتر شکست‌خورده بودند» (همان، ۱۳۸۰: ۹۰). این روند با الگوی ضد مشارکتی، مشارکتی هدایت‌شده و از بالا به پایین پیاده شده است (ازکیا، ۱۳۸۴).

بعد از انقلاب اسلامی نیز استراتژی تعاونی‌ها به‌عنوان رهیافتی مهم در توسعه روستایی مورد توجه دولتمردان و سیاست‌گذاران قرار گرفت و نه تنها به‌عنوان ابزاری کارآمد در ایجاد اشتغال روستایی قلمداد شد، بلکه به‌عنوان یک هدف در توانمندسازی و توسعه جوامع روستایی به کار گرفته شد (شعبانعلی فمی و همکاران، ۱۳۸۷). بر این اساس، در ایران طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، تعاونی به‌عنوان یکی از سه بخش نظام اقتصادی کشور، به فعالیت در بخش‌های مختلف اقتصادی می‌پردازد و روستا به‌عنوان یک واحد تولیدی همواره در زمره یکی از بخش‌های مهم اقتصادی بوده است که عموماً معیشت غالب آن، کشاورزی در معنای عام و تولیدگری در معنای خاص است. بنابراین، از منظر قوانین و نگاه اساسنامه‌ای، تعاونی‌های تولید روستایی می‌تواند به ابزاری جهت ایجاد انگیزه در توسعه روستایی تبدیل شود و به طبع در توسعه‌ی اقتصاد محلی و توانمندی جامعه محلی و کاهش شکاف‌ها در منظومه‌های شهری-روستایی نقش بسزایی داشته باشد.

در دهه‌ی ۶۰ توجه محافل تخصصی و علمی به مقوله‌ی نظام‌های بهره‌برداری و دستیابی به شیوه‌های مناسب‌تر بهره‌برداری از منابع جلب گردید و احیای و توسعه تعاونی‌های تولید به‌طور اخص و توجه به‌نظام بهره‌برداری کشاورزی به‌طور عام در دستور کار وزارت کشاورزی وقت قرار گرفت. دور جدید توسعه تعاونی‌های تولید روستایی از

سال ۱۳۶۸ (از آغاز اجرای برنامه اول توسعه) با تأسیس ۵ شرکت جدید آغاز گردید و در مهر و موم‌های بعد شتاب بیشتری گرفته و تا پایان سال ۱۳۹۵ تعداد تعاونی‌های تولید روستایی ۲۱۰۰ شرکت رسید (سایت سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران، ۱۳۹۵). این وضعیت برای استان کردستان شامل ۳۰ تعاونی تولید روستایی در ۹ شهر استان و ۱۶۹ روستا بوده است. این تعاونی‌ها دارای ۹۳۴۹ نفر عضو هستند که سطحی معادل ۹۷۲۶۰ هکتار را در برمی‌گیرد (اسناد سازمان تعاونی روستایی استان کردستان، ۱۳۹۷).

اما سابقه‌ی چهل‌سالگی تعاونی‌های تولید کشاورزی در ایران نشان می‌دهد که این نوع نظام بهره‌برداری در این مدت با فراز و نشیب‌های متعددی روبرو بوده است. به گونه‌ای که با وجود کمک‌ها و حمایت‌های دولتی، بخش تعاون کشور آن گونه که شایسته بوده نتوانسته است نقش اساسی در توسعه‌ی کشور ایفا نماید و عمدتاً سهم آن در برنامه‌های کشور از سه درصد تجاوز نکرده است (کلباسی اصفهانی، ۱۳۷۶). بر همین سیاق، در دوره پایان جنگ [جنگ ایران و عراق] در ادبیات و صحنه‌ی سیاسی جامعه دو دیدگاه از نظر اجتماعی و اقتصادی مطرح می‌شود؛ دیدگاهی که معتقد به آزادسازی، خصوصی‌سازی و مطلق کردن توسعه‌ی اقتصادی کشور بود و دیدگاهی که بدون مطلق کردن نقش دولت یا بخش خصوصی در توسعه کشور و با توجه به قانون اساسی به دنبال توسعه‌ی درون‌زا بود. در نهایت دیدگاه اول پیروز گشت و به آماده کردن برنامه‌ی بازسازی دست زد (ازکیا، ۱۳۸۴، به نقل از حاجی یوسفی، ۱۳۷۷). سال ۱۳۸۵ و یک سال پس از به قدرت رسیدن دولت نهم، هیئت اجرایی صندوق بین‌المللی پول در راستای اصول این صندوق، سفری به ایران داشت که طی آن گزارشی را در مورد اقتصاد ایران تهیه کرد. در این سفر صندوق بین‌المللی پول از دولت ایران خواستار اتخاذ سیاست‌هایی در جهت آزادسازی و «برون‌تایی» بیشتر شد. هیئت اجرایی صندوق بین‌المللی پول تصریح می‌کرد: «اگرچه انجام اصلاحات ساختاری در ماه‌های اول دولت احمدی‌نژاد کند شد، اما اخیراً (در سال ۱۳۸۵) برنامه‌ی گسترده‌ای برای خصوصی‌سازی در ایران به اجرا گذاشته شده است. این برنامه مربوط به اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی ایران است که بر اساس آن، هشتاد درصد شرکت‌های دولتی تا ده سال آینده، به بخش خصوصی واگذار می‌شود» (صادقی بروجنی، ۱۳۸۸، به نقل از روزنامه ابتکار، ۱۳۸۵/۱۲/۱۷).

خودگردانی و عدم وابستگی به عنوان یکی از اصول هفتگانه بین‌المللی تعاون ناظر بر مناسبات سازمان‌های تعاونی با دیگر سازمان‌ها هست که دستگاه‌های دولتی از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود (مهاجرانی و عسگری، ۱۳۸۴). پیشینه‌ی شرکت‌ها تعاونی تولید روستایی در ایران نیز حکایت از نقش بارز دولت در تشکیل، گسترش و حتی مدیریت این تشکل‌ها دارد

(طالب، ۱۳۷۶؛ مهاجرانی و عسگری، ۱۳۸۴)؛ اما در دهه‌ی ۱۳۸۰ و اوایل ۱۳۹۰ با اجرایی و تبیین نمودن اصل ۴۴ قانون اساسی، در خصوصی‌سازی بخش‌های دولتی، تعاونی‌های تولید روستایی نیز دچار روند سیاست خودگردانی شدند. هرچند که سابقه این سیاست‌گذاری به سال ۱۳۷۸ برمی‌گردد. «مطالعات انجام‌شده از طریق صندوق مطالعات نظام بهره‌برداری نشان داد، سیاست توسعه تعاونی‌های تولید صحیح بوده و این تشکل‌ها توانسته‌اند مسیر بهبود و توسعه کشاورزی را به‌خوبی طی نمایند و به‌عنوان نظام بهره‌برداری مطلوب خود را در بخش کشاورزی نهادینه نمایند. در سال ۱۳۷۸ با این تفکر که این واحدها، تشکل‌های مستقل بوده و می‌بایستی توسط ارکان شرکت شامل مجمع عمومی و هیئت‌مدیره و مدیرعامل منتخب اداره می‌شدند و نقش دولت عمدتاً نقش حمایتی و هدایتی باید باشد. سیاست خودگردانی تعاونی‌های تولید مطرح و آغاز شد که از آن سال تاکنون تعداد قابل‌توجهی از آن‌ها خودگردان شده‌اند» (مهندسین مشاور راماب، ۱۳۷۸). در واقع، هدف دولت از این سیاست‌گذاری، کاهش تصدی‌گری دولتی و افزایش نقش کشاورزان در تصمیم‌گیری‌ها بود.

باگذشت دو دهه هنوز پژوهش و تحقیقات جدی‌ای در موفقیت و یا عدم موفقیت و مسائل و چالش‌های ایجادشده ناشی از این سیاست‌گذاری انجام‌نشده است. باین‌همه، در استان کردستان حتی پژوهش‌های ابتدایی نیز در رابطه باکلیت تعاونی تولید روستایی وجود ندارد. این در حالی است که استان کردستان دارای ۹۶ شرکت تعاونی روستایی است که در ۶ حوزه‌ی اتحادیه تعاونی‌های استان، شرکت‌های تعاونی روستایی، شرکت‌های تعاونی کشاورزی، شرکت‌های تعاونی تولید روستایی، شرکت‌های تعاونی روستایی رنان و نظام صنفی کارهای کشاورزی زیر نظر سازمان مرکزی تعاون روستایی استان کردستان ثبت و به فعالیت مشغول‌اند. این شرکت‌ها ۱۷۰۳۶۶ نفر عضو دارند و ۵۸۰ نفر از روستاییان تحت پوشش به‌طور مستقیم در آن‌ها شاغل هستند (سازمان مرکزی تعاون روستایی، ۱۳۹۵). تعاونی‌های تولید روستایی در مقایسه با دیگر نظام‌های بهره‌برداری، یکی از عوامل اساسی توسعه کشاورزی و به‌تبع آن توسعه روستایی است. این مهم در استان کردستان از اهمیت زیادی برخوردار است. چراکه هم توسعه کشاورزی و هم توسعه روستایی می‌تواند محرک توسعه پایدار استان گردد. اولی به دلیل اینکه از ارکان مهم اشتغال و دومی نیز به دلیل توسعه‌نیافتگی این سکونتگاه‌ها بیش‌ازپیش مدنظر است. بر این اساس، تحلیل انتقادی سیاست خودگردانی تعاونی‌های تولید در استان کردستان هدف پژوهش حاضر است. این پژوهش می‌پرسد:

- ۱- متون نهادی و سیاست‌گذارانه بر اساس سیاست خودگردانی چگونه تعاونی‌های تولید روستایی را بر ساخته است و به چه شیوه‌ای آن‌ها را به حاشیه رانده است؟

۲- ارکان تعاونی‌های تولید روستایی (مدیرعامل، هیئت‌مدیره و اعضاء) چه درک و تفسیری از سیاست خودگردانی تعاونی‌های تولید روستایی و پیامدهای آن دارند؟

۳- ارکان تعاونی‌های تولید روستایی (مدیرعامل، هیئت‌مدیره و اعضاء) چه نقشه راه و راهکارهایی جهت برون‌رفت از این وضعیت پیشنهاد می‌کنند؟

### رویکرد نظری

نئولیبرالیسم چشم‌اندازی است که مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها شامل دیدگاه آدام اسمیت، اقتصاد نئوکلاسیک، نقد اتریشی کینزگرایی و سوسیالیسم به سبک شوروی، نظریه‌ی پولی و فرزندان «از دیدگاه عرضه» و نئوکلاسیک آن را در برمی‌گیرد. تأثیر این مؤلفه‌ها به سرعت، همراه با فروپاشی نظم پس از جنگ [جنگ جهانی دوم] افزایش یافت: پایان «دوره‌ی طلایی» رشد سریع جهانی در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، سقوط سهام برتون وودز در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، تضعیف «سازش موسوم به کینزی» در کشورهای ثروتمند در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰، فروپاشی بلوک شوروی در دهه‌ی ۱۹۸۰ و سقوط بدیل‌های توسعه‌ی در کشورهای فقیر، به‌خصوص بعد از بحران‌های تراز پرداخت‌ها در دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ (فیلهو و جانسون، ۱۳۹۴). این ایدئولوژی به سرعت در جهان همه‌گیر شد و تسلط خود را بر همه‌ی گستره‌های اقتصادی، سیاسی تحمیل نمود (هاروی، ۱۳۸۶؛ بوردیو، ۱۳۸۷؛ بوردوی، ۱۹۹۹؛ صدیقی، ۱۳۹۶). اگرچه لیبرالیست‌های اقتصادی (همانند هایک در رساله‌ی تأثیرگذارش؛ رهایی به بردگی)، دولت را به سبب مداخلاتش در اقتصاد از جمله مقررات و واپایش‌های بازار، تعرفه‌ها و مالیات‌ها و نابودی آزادی فردی و غیره نکوهش می‌کردند، نئولیبرالها مأموریتی متناقض در این مورد دارند. گاهی آن را به سمت تعدیل ساختاری سوق می‌دهند و گاهی از آن برای تثبیت قیمت‌ها استفاده می‌کنند و گاهی نقش آن را کم‌رنگ جلوه می‌دهند و بر طبل ناتوانی آن می‌کوبند. باوجود این «می‌توانیم بگوییم که نئولیبرالیسم دولت را به‌جای عقب راندن، تغییر داد و این چیزی بود که هایک به آن علاقه داشت. سیاست‌های بسیار مبالغه شده درباره‌ی مورد مقررات زدایی (حذف نظام‌های نظارتی دولتی) در حقیقت، شکل جدیدی از مقررات را با قواعد و سیاست‌های جدید معطوف به بازار برای آزادسازی رشد سرمایه‌داری «جدید» خلق کردند. جامعه مطابق با نظر دولت تغییر کرده و خود دولت اکنون «بازاری شده» است یا همان‌طور که فیلیپ سرنی در هنگام طرح الگوی «دولت رقابتی» اش مطرح می‌کند، این گرایش به «کالا گرایی دولت» به انجام فعالیت‌های مستقر در منطقه‌ی ملی یا چیزی که

به صورت دیگر به رفاه ملی، رقابت بیشتر در دوره‌های توسعه‌ی بین‌المللی کمک می‌کند، معطوف شده است (Cerny, 2000). به تبعیت از هاروی (۱۳۸۶) می‌توان ایدئولوژی نئولیبرالیسم را چنین بازشناخت. نولیبالیسم در وهله نخست، نظریه‌ای در مورد شیوه‌هایی در اقتصاد سیاسی است که بر اساس آن‌ها با گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوبی نهادی که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است، می‌توان راه و بهروزی انسان را افزایش داد. نقش دولت ایجاد و حفظ یک چهارچوب نهادی مناسب برای عملکرد آن شیوه‌هاست (هاروی، ۱۳۸۶).

برنامه‌ی تعدیل ساختاری به یک اعتبار، به صورت پراکنده از مهروموم‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ در گروهی از کشورها اجرا شده است؛ اما به اعتبار دیگری، سابقه‌ی تاریخی آن به طور مشخص به سال ۱۹۸۲ به بعد برمی‌گردد که وظایف جدیدی از جمله حل و فصل بدهی‌ها، بر عهده‌ی صندوق بین‌المللی پول گذاشته شده. از سال ۱۹۸۵ بانک جهانی نیز به این منظومه پیوست و سپس کارها بین آن‌ها تقسیم شد. چارچوب نظری برنامه، رویکرد نوکلاسیکی در اقتصاد است. راهبرد پیشنهادی این رویکرد، اتکا به نیروهای بازار است. اعتقاد حاکم به راین رویکرد این است که سیستم بازار یک سیستم خودسامان است و خودبه‌خود در مقابل تغییرات واکنش مناسب نشان می‌دهد (مؤمنی، ۱۳۸۶). در سطح ملی ایده‌های نئولیبرالیسم چگونگی عملکرد دولت‌ها را شدیداً تغییر داده است. چرخش الگوی اقتصاد سیاسی و تحولات اقتصادی در ایران، خاصه در مهروموم‌های بعد از جنگ هشت‌ساله و تمرکز بر اصل ۴۴ قانون اساسی و در پراکنش رفتن اصول مربوط به عدالت اجتماعی، خاصه اصول ۳۰ و ۴۳ قانون اساسی، فضای جدیدی در ایران را به وجود آورده است. هم‌زمان با این چرخش، مکتب نیاوران از ایدئولوژی دولت‌ها و مشاوران اقتصادی آن‌ها در اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی پشتیبانی و توجیه نموده است (اباذری و پرنیان، ۱۳۹۴). در ایران اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری مهروموم‌های پایانی دهه‌ی ۶۰ شمسی را می‌توان سرآغاز عملی چنین رویکردی دانست.

### پیشینه پژوهش

در رابطه با مسئله خودگردانی و تعدیل ساختاری در تمامی حوزه‌های پژوهشی مباحث بسیار جدی‌ای مطرح و مورد پژوهش قرار گرفته است. با این حال، موضوع تعاونی‌های تولید و حتی تعاونی‌ها به‌طور کلی، کمترین حساسیت نظری و پژوهشی را برانگیخته است. به همین دلیل پیشینه پژوهشی اندکی در این زمینه وجود دارد.

هالفین و گیلفوی (Halpin & Guilfoyle, 2004) در پژوهش الگوی اداره نئولیبرالیستی اقتصاد روستایی نشان می‌دهند که الگوی اداره نو لیبرالیستی اقتصاد روستایی به بحران‌های عمیقی در حیات اقتصادی کشاورزان استرالیا انجامیده است و دشواری‌های اقتصادی زیادی ایجاد کرده است. درحالی‌که این بحران‌ها تبیین‌های ساختاری و کلان دارند، سیاست‌های کشاورزی استرالیا بر شکلی از خویشن‌داری و مسئولیت‌پذیری در تک‌تک کشاورزان متمرکز شده‌اند و مشکلات را به ناکارآمدی و ویژگی‌های شخصی و شخصیتی فرو می‌کاهند. این فرایند تلاش دارد شکلی از احساس گناه نظام‌مند را در کشاورزان ایجاد کند که مشکلات آن‌ها به خاطر خود کارآمدی پایین، مسئولیت‌ناپذیری و مسائل شخصی است. محققان در این پژوهش نشان می‌دهند که کشاورزان بخش بزرگی از دشواری‌های اقتصادی را با خود ملامت‌گری پاسخ می‌دهند.

عباسی و حسینی نیا (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی تأثیر مدیریت دولتی در عملکرد تعاونی‌های تولید کشاورزی» به بررسی نقش دولت در عملکرد تعاونی‌های تولید در استان‌های فارس، خراسان شمالی، رضوی و جنوبی، کرمان و اصفهان پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده تأثیر مثبت مدیریت دولتی در برخی از ابعاد عملکردی تعاونی‌ها از حیث اجتماعی بوده، درحالی‌که بر روی شاخص‌های عملکرد فنی و اقتصادی چندان تأثیری نداشته است. با این حال، خودگردانی تعاونی‌های تولید می‌باید به نحوی دنبال شود که مزیت‌های ناشی از مدیریت دولتی در آن‌ها تداوم یابد.

ظریفیان و بهادری قزلیجه (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل عملکرد شرکت‌های تعاونی تولید روستایی خودگردان استان همدان بر اساس الگوی SWOT» با استفاده از پرسشنامه و روش کمی به تحلیل عملکرد این تعاونی‌های خودگردان پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که کارشناس کشاورزی بودن مدیرعامل، فقدان الگوی مشخص برای ارزیابی عملکرد مدیران تعاونی، برخورداری از منابع آب‌و خاک مناسب و پایین بودن سطح سواد اعضا به ترتیب مهم‌ترین توانایی، ضعف، فرصت و تهدید این تعاونی‌ها هستند.

### روش تحقیق

این پژوهش در چهارچوب سنت روش‌شناسی کیفی انجام می‌گیرد و روش مورد استفاده مردم‌نگاری نهادی است. مردم‌نگاری نهادی در آمدوشدی مداوم میان صداهای خفه‌شده و متولیان سیاست‌های رسمی به دنبال دفاع از طردشدگان است و ریشه

سازمان‌یافتگی اجتماعی را به‌واسطه‌ی متون بنیاد، واکاوی می‌کند. به تعبیری دیگر، «هدف جامعه‌شناسی فهم تشکل‌ها نیست، بلکه می‌خواهد به میانجی متون نهادی و فریاد فرودستان به فراتر از آن‌ها برود و به کشف رابطه‌ی حوزه‌ی محلی و حوزه‌ی فوق محلی بپردازد» (Smith, 2004) اتنوگرافی نهادی ابزاری است که از انتقاد برخاسته و هدف آن تولید دانش بر اساس شرایط واقعی زندگی خودمان است (دوالت، ۱۳۸۵). در این روش و بر مبنای آن، اعتقاد این است که هرگونه معرفتی به یک وضعیت اجتماعی گره‌خورده است. هیچ معرفتی بی‌طرف نیست و لزوماً به ایدئولوژی‌ها و جانبداری‌ها مرتبط است. در این روش، هدف این است که به بازسازی دانش مردم فرودست در مقابل دانش فرادست نائل آید و مردم این بازسازی را انجام دهند و به استحقاق حق خود و معرفت حاصله از آن دست یابند. دوروتی اسمیت به آن چشم‌انداز می‌گوید. این بازسازی به میانجی تجربه‌ی زیسته‌ی فرودستان و متون نهادی که در نهایت که با ساختار حاکم در ارتباط است، شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، تلافی کردارها و رفتارهای این افراد در محیط و زمانه خاص، در مواجهه با متون نهادی و در آخر قدرت و ساختارهای مربوط آن تعریف می‌شود (Smith, 2004) هدف نهایی در بکار گرفتن روش اتنوگرافی نهادی، تغییر شرایط موجود برای دستیابی به زندگی بهتر فرودستان است که فراتر از برملا کردن ساختارهای کلان و سیاست‌های به انقیاد کشیدنشان «دری آشکار کردن روال روزانه در این ساختارها و تلاش‌های گوناگون مردم برای درنوردیدن رژیم‌های کنترل است» (هاردینگ، ۱۳۹۴).

پس هدف کلی معرفت‌شناختی این روش، با توجه به نوع پرسش آن، این است که چگونه، قدرت‌ها به لحاظ اجتماعی و به‌گونه‌ای سازمان‌یافته به درون زندگی ما ورود پیدا می‌کنند. باوجود این است که می‌فهمیم روابط اجتماعی در گروه فهم روابط حاکم است و متون نهادی تجلی همین روابط است. متونی که اقتدار را درون خود نهادینه کرده‌اند و بدین منظور است که اُبژه و منبعی مهم برای اتنوگرافی نهادی و دستاویزی برای به چالش کشیدن این روابط می‌باشند؛ بنابراین ما با دو نوع داده سروکار داریم: تجربیاتی که در کشاکش روابط نهادی شکل گرفته و متون نهادی‌ای که کلیت حیات اجتماعی را درنوردیده و به‌مثابه اعمال سیاست‌های از بالا که تحمیل می‌شوند. برآیند تحلیل این دو داده، باید به نتیجه‌هایی در تغییر وضع موجود بیانجامد؛ یعنی شکل گرفتن ضلع سوم از این مثلث است که کار را به اتمام می‌رساند.

به‌جای فن نیز، از فن تحلیل تماتیک (مضمونی) برای تفسیر تجربیات مصاحبه‌شوندگان استفاده می‌شود تا بتوان بر اساس آن‌ها و با دستاویز قرار دادنشان در بستر و موقعیت بومی به خوانشی انتقادی از تجربیات شکل‌گرفته نائل آئیم. در این نوع فن



تحلیلی، سعی بر برکشیدن مضامین یا کد از طریق کدگذاری محتوای مصاحبه‌های انجام شده است (استراوس و کوربین، ۱۳۹۴).

جدول شماره ۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان پژوهش

نام تعاونی منتخب	نام منطقه	تعداد مصاحبه‌های انجام شده	تعداد مصاحبه‌ها به تفکیک ارکان تعاونی		
			مدیرعامل	هیئت مدیره	عضو
وحدت	دهگلان	۷	۱	۱	۲
آزادی	قروه	۶	۱	۱	۱
چهاردولی	قروه	۴	۱	۱	۲
لگزی	سقز	۴	۱	۱	۲
اتحاد	مریوان	۵	۱	۱	۲
دیمه‌ن گاران	مریوان	۸	۱	۱	۱
زیویه	کامیاران	۴	۱	۱	۱
امیرآباد-رمشت	کامیاران	۵	۱	۱	۲
مزرعه باغات کلاترزان	سنندج	۵	۱	۲	۲

میدان مورد مطالعه این پژوهش تعاونی‌های تولید استان کردستان است و روش نمونه‌گیری نیز بر اساس نمونه‌گیری نظری و هدفمند (نمونه‌گیری بر اساس مفاهیم در حال تکوین و مرتبط بودن موردها) و نمونه‌گیری با حداکثر تنوع (استفاده از حداکثر تنوع موجود در میدان تحقیق) بوده است. حجم نمونه را نیز «اشباع نظری» آن تعیین می‌کند. اشباع نظری مقوله مبنای داوری درباره‌ی زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف مربوط به آن مقوله

است. نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات هنگامی پایان می‌یابد که اشباع نظری یک مقوله یا گروهی از موارد حاصل شود، یعنی دیگر چیز جدیدی حاصل نشود (فلیک، ۱۳۷۸). بر این اساس، در پژوهش حاضر با ۳۴ نفر (۹ نفر مدیرعامل، ۱۰ نفر هیئت‌مدیره و ۱۵ نفر از اعضای تعاونی‌ها (کشاورزان)) مصاحبه عمیق و نیمه ساخت یافته به عمل آمده است. مشخصات مصاحبه‌شوندگان به شرح جدول شماره ۱ هست.

### تحلیل یافته‌ها

تحلیل تماتیک مصاحبه‌ها منجر به تولید ۳۶ مفهوم اولیه، ۷ مقوله اولیه، ۲ مقوله ثانویه شده است که مقولات ثانویه مبنای تحلیل‌های پیشرو قرار گرفته‌اند. با توجه به موضوع و روش و ماهیت تحلیل پیشرو، پژوهش حاضر دارای دو بخش تحلیلی است: الف) متون نهادی و ب) تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان. در این بخش، سعی می‌شود ابتدا به بحثی کوتاه درباره‌ی متون نهادی و اساسنامه‌های مرتبط با موضوع خودگردانی تعاونی‌های تولید ارائه گردد و سپس بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها به نقد و بررسی این سیاست‌ها پرداخته شود.

#### متون نهادی: خودگردانی عامل توسعه مشارکتی تعاونی‌های تولید

برنامه‌های تعدیل ساختاری و اجرای آن‌ها از مهم‌ترین مؤلفه‌های جهانی‌سازی است که همواره از سوی اجماع و اشنگتن و تشکل‌های مالی جهانی‌ای که نو لیبرال‌ها در سیاست‌گذاری‌ها آن‌ها بیشترین نقش را دارند، ترویج شده است. به بیان نائومی کلاین سیاست‌های تعدیل ساختاری که فنی و دارای مقبولیت عام تصویر می‌شد، ادعاهای ایدئولوژیک محضی چون «خصوصی‌سازی (همه‌ی) بنگاه‌های دولتی» و «حذف موانع ورود مؤسسات خارجی» به کشور را شامل می‌شد و این سیاست‌ها چیزی جز سه‌گانه‌ی نو لیبرالی میلتون فریدمن نبود: «خصوصی‌سازی، حذف مقررات، تجارت آزاد و کاهش شدید هزینه‌های عمومی دولت».

به گفته‌ی ویلیامسون این‌ها سیاست‌های بودند که «قدرت‌های مستقر در واشنگتن مصر بودند کشورهای آمریکای لاتین آن‌ها را اتخاذ کنند» و به برخورد مستعمراتی «مکتب اقتصادی شیکاگو» با «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» را که تا حد زیادی مسکوت مانده بود، رسمیت داد (کلاین، ۱۳۸۹).

در ایران سه بخش دولت، تعاونی و خصوصی از در کنار هم قرار داشته و دارند که در آن نقش دولت در بالای هرم و مسلط بوده است. از زمان حکومت پهلوی دوم تاکنون دولت، نقش اصلی و تعیین کننده‌ای در شکل دادن به هر دو بخش تعاونی و بخش خصوصی داشته است. می‌توان چنین برداشت کرد که تعاونی به‌عنوان حائلی بین دو بخش دیگر یا به‌عنوان بخش سوم<sup>۱</sup> در گیرودار منازعه و همگرایی دو بخش دیگر بوده است. در سال‌های اخیر، با اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های تعدیل ساختاری در کشور وجود این بخش در تناقضی بنیادی قرار گرفته است، به این صورت که از سویی از حمایت‌های دولتی بی‌بهره گشته است (علی‌رغم اصول قانون اساسی) و از سوی دیگر غلبه‌ی بخش خصوصی و بازار افزایش یافته است.

به نظر می‌رسد سیاست ایجابی خودگردانی در مقابل سیاست سلبی انحراف از اصول اولیه تشکیل تعاونی‌های تولید به وجود آمده است، یعنی یک عکس‌العمل موقعیتی به روند غیرمنطقی توسعه تعاونی‌های تولید بوده است. خودگردانی به معنای استقلال تعاونی و قطع وابستگی به دولت است، بخصوص در شکل رابطه حقیقی آن و ارتباط دولت با تعاونی‌های تولید ارتباط حقوقی است. اساسی‌ترین موضوع در یک تعاونی خودگردان توجه به اصل استقلال کامل در تمامی زمینه‌ها هست (نجفی، ۱۳۸۰).

این احساس استقلال باعث رشد و بالندگی و سوق دادن تعاونی به سمت خوداتکائی واقعی و پایدار می‌گردد. در شرکت‌های دارای منابع و امکانات مطلوب که ضمن توجیه و آموزش لازم اعضا و رفع نگرانی ناشی از تغییر مدیریت فنی تعاونی تولید از دولتی به خصوصی، پرداخت و نیازهای مالی از طریق منابع داخلی و درآمد شرکت تأمین خواهد شد، لازم است برنامه‌هایی در جهت پایداری اقتصادی تعاونی‌های تولید خودگردان با مشارکت اعضا تهیه گردد (وزارت کشاورزی، ۱۳۷۶).

بر اساس سیاست‌گذاری‌های نهادی هدف از خودگردان شدن تعاونی‌های تولید قطع کامل کمک‌های دولت نیست، بلکه منظور از خودگردان شدن تأکید بر استقلال مدیریتی تعاونی‌های تولید است به نحوی که انتخاب و پرداخت حقوق و مزایای مدیرعامل توسط هیئت‌مدیره شرکت صورت پذیرد و مدیرعامل در راستای انجام وظایف قانونی و اجرای مصوبات هیئت‌مدیره با استقلال کامل امور شرکت را دنبال کند و پاسخگوی منافع اعضا شرکت باشد و هیچ‌گونه شائبه وابستگی به دولت احساس نشود. نقش دولت در ابعاد

حمایتی، هدایتی و نظارت به‌عنوان یک اصل مهم در پیشبرد اهداف و موقعیت و خوداتکائی یک تعاونی تولید خواهد بود. حمایت‌های دولت در ابتدای تأسیس تعاونی تولید ضروری به نظر می‌رسد (باهدف خلق تعاونی تولید مستقل و خودگردان) (پاک‌نیا، ۱۳۸۳).

یکی از اسناد وزارت کشاورزی بر آن است که «این حمایت‌ها باعث می‌شود که تعاونی‌های تولید قوام و قوت بیشتری پیدا کند، اما چنانچه این کمک‌های مستقیم در درازمدت کاسته نشود و درنهایت، قطع نگردد، موجبات وابستگی هر چه بیشتر تعاونی‌های تولید به دولت و عدم درک فلسفه و مفهوم تعاون در بین اعضا ایجاد خواهد کرد که درنهایت، به عدم موفقیت تعاونی تولید می‌انجامد. لیکن دولت می‌تواند نقش حمایتی خود را نیز از طریق قوانین و مقررات و ارائه تسهیلات ویژه برای تعاونی‌های تولید در زمینه‌های امور زیربنایی، فعالیت‌های تولیدی مرتبط با کشاورزی، آموزش و ترویج، مکانیزاسیون، امور نهاده‌ای و غیره ایفا نماید. هم‌چنین، دادن اولویت در اجرای برنامه‌های دولت به تعاونی‌های تولید و تخصیص سهم بیشتر از اعتبارات بلاعوض برای اجرای برنامه‌های زیربنایی در تعاونی‌های تولید ضروری است» (وزارت کشاورزی، ۱۳۸۳).

اتخاذ سیاست خودگردانی تعاونی‌های تولید در سال ۱۳۷۶ این ذهنیت را پدید می‌آورد که دولت درصدد اعمال شیوهی مشارکت واقعی در راستای توسعه این‌گونه تشکلهای بوده است. هم‌چنین اتخاذ و اجرای چنین سیاستی منطبق با رهیافت غیرمستقیم برای استفادهی دولت از سازمان‌های تعاونی به‌عنوان ابزار توسعه است. در این رهیافت، سازمان تعاونی یک سازمان خودیاری محسوب می‌شود که اعضای آن در یک چارچوب معین اجتماعی، اقتصادی، اجرایی و قانونی آزادانه عمل می‌کنند و عهده‌دار تصمیم‌گیری‌های تعاونی خود می‌شوند. در مورد تعاونی روستایی دولت‌ها به‌طور اصولی علاقه‌مند هستند که چنین سازمان‌هایی تأسیس شوند و در چارچوب شرایطی که دولت با توجه به اهداف توسعه تعیین می‌کند، به‌طور موفقیت‌آمیز فعالیت کنند (کوهن، ۱۳۷۹).

به‌طور مثال، ابلاغیه‌ای که در خصوص حمایت از تعاونی‌های تولید از سوی وزیر جهاد کشاورزی وقت در سال ۱۳۸۲ با عنوان «دستورالعمل اجرایی نحوهی حمایت از شرکت‌های تعاونی تولید روستایی و توسعهی آن» صادر گردید، در همین چارچوب قابل توجیه است. هدف این دستورالعمل منطقی کردن حمایت‌ها به‌ویژه حمایت‌های مالی از تعاونی‌های تولید روستایی بیان شد. به‌گونه‌ای که استقلال این‌گونه شرکت‌ها حفظ شود و درعین‌حال، از رابطه‌ی مستقیم مالی وزارت جهاد کشاورزی با تعاونی‌های تولید، نظیر پرداخت حقوق و مزایای مدیرعامل و یا برخی هزینه‌ای جاری و عمرانی اجتناب گردد و

کمک دولت با توجه به قانون تشکیل این تعاونی‌ها در قالب اعتبارات بلاعوض و یا وام صورت پذیرد (دفتر امور شرکت‌های تعاونی و واحدهای خرده‌دهقانی، ۱۳۸۳).

جدول شماره ۲: استخراج مفاهیم و مقولات یافته‌های پژوهش (متون نهادی تعاونی تولید)

مقولات ثانویه	مقولات اولیه	مفاهیم
	استقلال سازمانی	مدیران مستقل، استقلال تعاونی، تعیین مدیرعامل توسط تعاونی، سرمایه‌گذاری، کمک به توسعه کشاورزی، خدمات‌رسانی، افزایش
	کاهش تصدی‌گری دولتی	تصمیم‌گیری، قطع رابطه مستقیم وزارت با تعاونی
توسعه مشارکتی	ارتقاء مشارکت	مردمی‌شان بیشتر، افزایش مشارکت مردم، قدرت چانه‌زنی، بالا رفتن حس مشارکت
	افزایش همبستگی محلی	مردمی، از آن خود تلقی کردن تعاونی، پویایی سازمانی

منبع: متون نهادی تعاونی تولید

گفتنی است که در هیچ‌یک از بندهای مندرج در این دستورالعمل، به قابلیت تعاونی‌های تولید روستایی غیر خودگردان و میزان آمادگی آن‌ها به پذیرش خودگردانی توجه و تأکیدی نشده است. می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که پژوهش حاضر در این بخش علاوه بر آنکه تلاشی است برای تشریح بازخوردهای اجرای سیاست‌های مذکور، گامی است در راستای توجه به کم و کیف نظرات تعاونی‌ها درباره پذیرش خودگردانی تعاونی‌ها. جدول شماره ۲ تحلیل تماتیک این نتایج را به صورت کلی نشان می‌دهد.

#### تجربه زیسته: خودگردانی به مثابه یک فاجعه

جدول شماره ۳ تجربه و روایت مصاحبه‌شوندگان از برنامه خودگردانی و پیامدهای آن است. همان‌گونه که از مقولات اولیه مندرج در جدول زیر پیداست، مصاحبه‌شوندگان

## جدول شماره ۳: استخراج مفاهیم و مقولات یافته‌های پژوهش (تجربه زیسته ارکان تعاونی تولید)

مقالات ثانویه	مقولات اولیه	مفاهیم
	شوک خودگردانی	خصوصی‌سازی‌ها، دادن تعاونی‌ها به سازمان تعاون، ناتوانی خرید گندم از ۸۹، فقدان توانایی توزیع سم و کود، عدم امکان عملیات مکانیزه، دست‌وپا زدن هیئت‌مدیره، جوابگو نبودن تلاش‌های هیئت‌مدیره، عدم ارائه ترازنامه بعد از خودگردانی، عدم تأمین حقوق ارکان تعاونی، خالی کردن زیر پای تعاونی‌ها، بن بست فعالیت، ورشکستگی تعاونی‌ها، عدم ارائه خدمات تعاون روستایی، بالابود هزینه‌های شرکت، ناتوانی در تأمین مخارج، ناتوانی از اجرای پروژه‌ها به صورت مستقل، ناتوانی در سرمایه‌گذاری، منفی شدن ذهنیت مردم، عدم مشارکت کشاورز، فرسوده شدن ادوات و تأسیسات، خودگردانی اتفاقی، خودگرانی بی‌برنامه‌ریزی، خودگردانی بدون زمینه‌سازی.
تراژدی تعدیل ساختاری	فاجعه لغو حمایت‌ها	
	خودگردانی بدون برنامه	
	افول جایگاه خدماتی	
	سیاست حامی پروانه	عدم ابتدای تعاونی‌های اولیه به مشارکت، مدیرعامل‌های کارآموز، عدم تمایل قبلی دولت به مشارکت، رویکرد حرف‌شنوانه، رویکرد مادی‌گرایانه سازمان‌ها، فروش کود و سم به اشخاص، کم‌شدن سهم تعاونی از پهنه‌بندی توزیع کود و سم، صدور مجوز مراکز فرآوری برای اشخاص حقیقی، عدم پیشرفت مستقل، اشتباه واگذاری به سازمان تعاون، قوانین نابجای تعاون روستایی، خرید گندم مانع افول، لزوم حمایت‌های دولتی.
شکست سیاست‌های خودگردانی	خصوصی‌سازی خدمات کشاورزی	
	الزام سیاست‌های ترمیمی	

منبع: مطالعات میدانی پژوهشگران

درک و تفسیری متفاوت‌تر از اهداف سیاست‌های کلان و برنامه‌ریزی‌های حوزه نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی از برنامه خودگردانی تعاونی‌های تولید دارند که سعی می‌شود زوایایی از آن در ادامه روشن گردد.

### تراژدی تعدیل ساختاری

در ایران اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری سال‌های پایانی دهه ۶۰ شمسی را می‌توان سرآغاز عملی چنین رویکردی دانست. یکی از این شرکت‌های وابسته به دولت، تعاونی‌های تولید روستایی بودند که در دوره زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ خودگردان شدند. خودگردانی تعاونی‌های تولید حکم یک «شوک» را برای کلیت تعاونی‌ها داشت. مصاحبه‌شوندگان (مدیرعامل و اعضای هیئت‌مدیره) وضعیت تعاونی‌های تولید را پس از گذشت تقریباً ۱۰ سال از اجرای این سیاست بدین گونه بیان می‌کنند:

از دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد تعاونی‌های تولید که بازوی اجرایی وزارتخانه جهاد کشاورزی بودند، از زیر نظر آن‌ها درآمد و تحت نظر سازمان تعاون روستایی قرار گرفتند. سازمان تعاون روستایی شروع به خودگردانی شرکت‌های تولید نمود و یکی از عامل‌های شکست تعاونی‌های تولید همین مسئله بود (مدیرعامل تعاونی تولید).

بدهکار شدیم و هیچی نداشتیم. الان که می‌خواهیم کاری کنیم چون تعاونی‌ها دچار بدبختی خودگردانی شده‌اند دستمون خالیه واقعاً. به بن‌بست رسیدیم. (مدیرعامل تعاونی تولید)

ببینید، بعضی از شرکت‌ها که راغبین خصوصی بشن رانت‌خواریشون زیاده. ولی تعاونی‌هایی که مردمی‌ان و دستی تو دولت ندارن ورشکست میشن، دولتی باشه حمایت وجود داره. کود، بذر، سم غیره میده. کشاورز هم که جز این چیزی دیگه‌ای نمی‌خواد. یا اینکه من مکانیزاسیونم مدرن بشه که هزینه‌ها پایین یاد ما همین رو لازم داریم. ما چون رانته نداریم واقعاً داریم روبه‌زوال میریم از وقتی که حمایت‌ها نمونده و خودگردان شدیم (مدیرعامل تعاونی تولید).

همان‌طور که از نقل‌قول‌های فوق پیداست، خودگردانی تعاونی‌ها دارای پیامدهای بسیاری به‌ویژه در زمینه مسائل اقتصادی و عملکرد تعاونی‌های تولید بر جای گذاشته است. مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که خودگردانی فاقد برنامه‌ریزی بوده است و اعمال این سیاست ناگهانی به ورشکستگی آن‌ها انجامیده است.

به‌محض خارج شدن از تحت حمایت جهاد کشاورزی، اصلاً ترازنامه‌ای نتوانستیم ارائه بدیم، نه حسابداری استخدام‌شده، نه نگهداری و نه حتی حقوق مدیرعامل به‌درستی تأمین‌شده، جهاد کشاورزی یه دفعه زیر پای تعاونی‌های رو خالی کرد. مثل یه بچه که پدرش یه دفعه دست‌شو ول می‌کنه و بچه میفته زمین، اینم دقیقاً شبیه به آینه (مدیرعامل تعاونی تولید)

اصلاً معلوم نیست طبق چه قراری تعاونی‌ها رو واگذار کردند به تعاون روستایی، از اون موقعی که جهاد شرکت رو واگذار کرده به تعاون روستایی شکست خورد و بدبخت شدیم. قبلاً جهاد کشاورزی می‌کرد جاده بین مزارع درست می‌کرد، ادوات می‌داد اما تعاون روستایی چی، هیچی بهمون نداده هیچ پولم آزمون می‌خواد آخه چرا (عضو هیئت‌مدیره تعاونی تولید).

البته این بدین معنا نیست که پس از خودگردانی، عوامل تعاونی تلاشی در جهت حفظ موقعیت تعاونی و پیشرفت آن نکرده‌اند، منتهی بر این باورند که تلاش‌های آن‌ها بدون کمک‌های دولتی جوابگوی وضعیت پیش‌آمده نیست.

شرکت از سال ۸۹ به بعد نه تونسته خرید گندم تضمینی انجام بده و نه توزیع کود و سم بکنه و نه توانسته عملیات مکانیزاسیونی انجام بده. توانستیم با همکاری اعضاء، هیئت‌مدیره و مشارکت مدیرعامل، شرکت رو از منفی بیاریم، ولی اینم جوابگو نیست (مدیرعامل تعاونی تولید).

از نظر مصاحبه‌شوندگان، لغو حمایت‌های دولتی ناشی از اجرای طرح خودگردانی تعاونی‌ها، عملاً منجر به ضعف عملکرد تعاونی در تمامی زمینه‌ها شده است. برای مثال، خدمات کشاورزی و توسعه مکانیزاسیون یکی از جدی‌ترین تعاریف و تجارب کشاورزان از ماهیت تعاونی تولید است. این خدمات به حدی برای کشاورزان عضو دارای اهمیت است



که فقدان آن باعث می‌شود تعاونی‌ها را فاقد عملکرد و جایگاه بیندارند و متعاقباً منجر به کاهش اعتماد به تعاونی، عوامل و عملکرد آن گردد.

زمانی که دولت حمایت می‌کرد خوب بود، بهترین تراکتورها، ردیف‌کارها که در منطقه اصلاً وجود نداشتند به تعاونی‌های تولید می‌دادند. سبب زمینی کار و غیره اون خدمات باعث می‌شد مردم دیدگاه خوبی به نسبت تعاونی‌های داشته باشند و عملاً تعاونی‌های تولید بدل به بازوی اجرایی جهاد کشاورزی شده بودند؛ اما بعد از سال ۸۶ که حمایت‌ها نمودند ذهنیت مردم هم منفی شد (مدیرعامل تعاونی تولید).

اصلاً چند سالیه کود هم ندادن، ما واسه کود یا میریم دهگلان یا بلبلان آباد کود می‌اریم. دولت هم دیگه بهمون توجهی نداره. والا کشاورز خیلی فقیره، آگه بتونن وامی چیزی بهمون بدن که خوب میشه. حمایت نه از ما میشه و نه از تعاونی (کشاورز عضو تعاونی تولید).

لغو یارانه‌ها و حمایت‌های دولتی از طرف دیگر منجر به کاهش شدید منابع مالی و سرمایه‌های اقتصادی شرکت تعاونی، تضعیف روحیه عوامل اجرایی تعاونی و مهم‌تر از همه به مانعی بزرگ و سد راه برنامه‌ها، پروژه‌ها و ایده‌های کارآفرینانه تعاونی‌ها شده است.

بعد از خودگردانی دیگه دولت هیچ کمکی هم بهمون نکرد (مدیرعامل تعاونی تولید).

من خودم عضو هیئت مؤسس اینجا بودم که برای توجیه آن می‌گفتیم که می‌تونیم اشتغال‌زایی کنیم، تأمین کود بکنیم و این‌ها و خود جهاد کشاورزی هم حمایت می‌کرد ما رو بعضی ماشین‌آلات رو برامون تأمین می‌کرد اما وقتی شرکت به تعاون روستایی واگذار شد حمایت‌ها کم بود. حتی اوایل جهاد پول مدیرعامل ما رو می‌داد، حقوق کارکنان که ما چهار نفر داشتیم اما متأسفانه پول‌های حمایتی هم کم‌کم کمتر شد (عضو هیئت‌مدیره تعاونی تولید)

یوآش یوآش زیر پایمان دارد خالی می‌شود. فقط حمایت، فقط حمایت دولت می‌تواند ما را نجات دهد (عضو هیئت‌مدیره تعاونی تولید).

هم‌چنین در پروژه‌هایی که هنوز بخش تعاونی آن‌ها به مرحله بهره‌برداری نرسیده است، نگرانی‌های بسیاری وجود دارد. آن‌ها نیز خودگردان بودن را مانع اصلی پیشرفت تعاونی و زمینه‌ساز شکست آن تلقی می‌کنند. برای مثال، مدیرعامل یکی از تعاونی تازه تأسیس می‌گوید:

ما نیاز به حمایت دولتی داریم که بدون آن نمی‌توان پیش‌بریم. اگر حمایت دولت نباشد این پشته‌ها مردم کافی نیست و شکست خواهیم خورد. بدون حمایت دولتی تعاونی نمی‌تواند موفق عمل کند. این سیاست خودگردانی خوش‌خیالی‌ای بیش نیست که بتواند منجر به مشارکت بیشتر مردم شود. کشاورز علاقه‌مند به خدمات تعاونی است، وقتی حمایتی نباشد چطور خدمات ارائه بشه؟ دیگه کشاورز چطور دلسرد نشه و بی‌اعتماد؟ مشارکتی هم در تصمیم‌گیری‌ها نخواهد کرد (مدیرعامل تعاونی تولید).

نقل قول‌های فوق نشان می‌دهد که سیاست خودگردانی تعاونی‌ها که در راستای تعدیل ساختاری و روند روبه رشد نئولیبرالیسم در ایران به اجرا درآمد و اعتقاد بر این بود با کاهش نقش تصدی‌گری دولت می‌توان زمینه‌های مشارکت افراد کشاورز در تصمیم‌گیری‌های تعاونی‌های تولید را فراهم نمود، نه تنها منجر به مشارکت کشاورزان عضو در تصمیم‌گیری‌ها نشده است بلکه باعث افول اعتماد کشاورزان، ضعف عملکردی تعاونی تولید، کاهش جایگاه و نقش خدماتی آن و ورشکستگی مالی آن‌ها نیز شده است. این قسمت را می‌توان مقدمه‌ی بر ورود به بحث شکست سیاست‌های خودگردانی و کاوش در عوامل و دلایل آن در نظر گرفت.

### شکست سیاست‌های خودگردانی

درواقع یکی از اهداف خودگردانی تعاونی‌های تولید، تلاش در راستای کاهش تصدی‌گری دولت بود. تاریخ تعاونی‌ها و امور مشارکتی قبل و بعد از انقلاب نشان‌دهنده قدرت اجرایی دولت و تصدی‌گری آن بود. در دهه ۸۰ دولت تصمیم گرفت که در راستای

توسعه مشارکت از پایین به سیاست خودگردانی تعاونی‌های تولید همت گمارد. معمولاً مشارکت مردمی را به خونی که در بدن گردش دارد تشبیه می‌نمایند و معتقدند که نمی‌توان جامعه را بدون آن تصور کرد و تعاونی شبکه یا چهارچوب سازمانی است که مشارکت در آن جریان می‌یابد (وزارت تعاون، ۱۳۷۹).

از نظر سیاست‌گذاران، تأکید بر مشارکت روستاییان باعث تسریع و پایداری تعاونی تولید و تشکیل نظام بهره‌برداری و توانمندشان می‌شود. بر همین سیاق، آن‌ها بر این اعتقادند که تعاونی‌های خودگردان هم منجر به کاهش تصدی‌گری دولت می‌شود و هم سطح مشارکت کشاورزان را بالا می‌برد. باین حال، مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که توجهات این سیاست و اهداف آن شکست‌خورده است. از نظر مصاحبه‌شوندگان، یکی از دلایل عدم موفقیت خودگردانی تعاونی‌ها وجود سیاست‌های تصدی‌گری و حامی پروانه دولت در بخش تعاونی‌ها بوده است که باعث فقدان پتانسیل اجرایی عوامل تعاونی شده بود. همچنین این سیاست‌گذاری بدون هیچ برنامه و زمینه‌سازی‌های موردنیاز به اجرا درآمده است.

به تعاونی‌های اجازه نداده بود که درآمدزایی کنند، چون نیومده بود که کارهایی واسشون انجام بده که درآمدزا باشه، فقط حقوق مدیرعامل رو می‌داد. مثلاً مرکز خریدی واسشون راه نیانداخته بود که درآمدزا باشه، مثلاً واسشون بوجاری نداشته بودن (مدیرعامل تعاونی تولید).

پیش‌تر دولت خودش همه‌کاره بوده، مدیرعامل تعیین می‌کرد، از یه جایی می‌فرستاد اینجا و بهش حقوق میداد، بعدش استخدامش می‌کرد. اون می‌رفت یکی دیگه می‌آمد. دولت نمیداشت هیئت‌مدیره کاری غیر از دیکته‌های خودشو انجام بده، بعدش یهو گفت خودتون مدیریت کنید. خوب مگه می‌شد؟ (هیئت‌مدیره تعاونی تولید).

همش دست دولت بود، عوامل کاره‌ای نبودن؛ اما باز یه حسن وجود داشت که حمایت می‌کرد (مدیرعامل تعاونی تولید).

الان آگه واگزارش بکنند به خود ما می‌تونیم سند بزاریم و وام بگیریم باهاش. الان دستامون بسته اس کاری نمی‌تونیم انجام بدیم. یک متر زمین هم نداریم چکار کنیم (مدیرعامل تعاونی تولید).

تبعات تعدیل ساختاری تنها محدود به خودگردانی و لغو حمایت‌های دولتی از تعاونی‌های تولید نبود، بلکه در بسیاری از فعالیت‌های مرتبط و جانبی و تولیدی تعاونی‌ها نیز تأثیر منفی خود را برجای گذاشت. سازمان‌های مرتبط بیشتر از آن‌که به دنبال جلب مشتری خدمات کشاورزی از تعاونی‌های تولید باشند، به شرکت‌های خصوصی و حتی افراد حقیقی بازاری روی آوردند. مصاحبه‌شوندگان از این مسائل بسیار ابراز نگرانی و نارضایتی دارند. درواقع، روند مذکور را پژوهشگران «خصوصی‌سازی خدمات کشاورزی» نام می‌گذارند.

تمام ارگان‌های دولتی، تمام سازمان‌ها و خود جامعه تبدیل شده به مادیات و پول، مثلاً میبینم که کارگزار بخش خصوصی هست که طرف حسابش یک نفره دیگه تمایلی به معامله با تعاونی نداره، به کارگزار بخش خصوصی بیشتر می‌فروشه تا کارگزار بخش تعاونی که من خودم این مسئله رو یکی از بی‌مهری‌های جهاد شهرستان میدونم که مثلاً در قضیه پهنه‌بندی کود در سال ۹۴ انجام دادن، زمانی که پهنه‌ها رو تعیین کردن به کارگزار بخش خصوصی ۸۰ درصد پهنه‌ها رو بهشون دادن و کارگزاران تعاونی که مسئول توزیع‌اند یکی ۵ روستا رو بهمون دادند. دیگه نمیدونم که آیا رانته وجود داشت! دیگه باعث شد که ما ضعیف بشیم ولی بخش خصوصی رو فوق‌العاده قوی کردن. شاید رانته داشته باشن که به اونها اجازه فروش بیشتر رو دادن درحالی‌که که می‌بایست از تعاونی حمایت می‌کردند چون ما بیشتر از آن‌ها انبار داشتیم، کشاورز مراجعه کننده بیشتر داشتیم، ما از نظر مالی ضعیف‌تر بودیم ولی راحت با اونها معامله کردن، این یکی از سیاست‌های غلط دولت است که هیچ حمایتی از تعاونی‌های نمیکنه. اصلاً زمینی رو که دولت زمانی واسه تعاونی و ساختمان ما خریداری کرده بود خودتون دیدید که فروختن به یه نفری. الان میگن برو دادگاه شکایت کن ما که تعهدی به شما نداشتیم، درحالی‌که سندش موجوده. داره می‌فروشدش (مدیرعامل تعاونی تولید).

فرضاً مراکز فرآوری بذر که حق تعاونی‌های تولید است رو متأسفانه، مرکز تحقیقات رفته اکثر مجوزها رو یا به تعاونی‌های

روستایی و یا به افراد شخصی داده. من که به شخصه مراجعه کردم حتی مجوز بوجاری رو هم بهم ندادند. پس یا رانتهی وجود داره که به یه شخص حقیقی میدن و به مای تعاونی نمیدن و یا واقعاً سیاست‌های به قول خودشون خصوصی‌سازی از شخص حمایت می‌کنن نه تعاونی‌ها. پس اگر حمایت‌هایی وجود داشت قطعاً اینگونه فجیع شکست نمی‌خوردن. مثلاً وام چهار درصد می‌دادن واسه فرآوری بذر، قطعاً ما موفق‌تر می‌شدیم (مدیرعامل تعاونی تولید).

همین دلایل و تجارب باعث شده است که مصاحبه‌شوندگان سیاست مذکور را شکست‌خورده، فاقد اعتبار، عامل اصلی ورشکستگی تعاونی‌ها و ضعف عملکردی آن‌ها تلقی نمایند. مصاحبه‌شوندگان معتقدند که خودگردانی تعاونی‌ها نه تنها در دستیابی به هدف‌هایی همچون کاهش تصدی‌گری دولت، ارتقای سطح کارآفرینی تعاونی‌ها، افزایش سطح مشارکت کشاورزان در تصمیم‌گیری‌های تعاونی غیره شکست‌خورده است، بلکه کل هستی و ماهیت وجودی تعاونی‌های تولید را زیر سؤال برده است.

تعاونی‌ها هیچکدام موفق نبودن جز تعاون روستایی اونم جهاد کشاورزی و تعاون روستایی مدام حمایتش میکنن. تعاونی آگه درآمد نداشته باشه باید درشو ببندی باید دولت حمایتش کنه در غیر این صورت نمیتونه کار کنه (عضو هیئت‌مدیره تعاونی تولید).

نه اصلاً! به نظر من این اهداف ۵ درصد هم اجرایی نشده. چراکه تعاونی‌ها به کشاورزا ظلم کردند. فقط واسه خودشون کار می‌کردن (کشاورز عضو تعاونی تولید).

به نظر من دولت همیشه دولت است، آگه اون نباشه چیزی حل نمیشه و پیشرفت نمیکنه. آگه دولت برنامه و دستورالعمل نداشته باشه کاری از پیش نمی‌ره، من مخالفم که تعاونی به صورت مستقل می‌تونه موفق به شه و پیشرفت کنه (مدیرعامل تعاونی تولید)

ما دوست داشتیم در منطقه عده‌ای بیان به عنوان اشتغال‌زایی هم کاری داشته باشیم و هم درآمدی گیر شرکت بیاد و کار

کشاورزان هم گندم و جو و سیب‌زمینی دارند رو بخریم و اونا هم کارشون را بیوفته اما دیدیم که این‌جوری که تعاون روستایی می‌گه فقط حملایش برای ما می‌مونه (عضو هیئت‌مدیره تعاونی تولید).

آگه دولت ادوات سنگین بهمون بده بازم می‌تونیم بیشتر از این پیشرفت داشته باشیم. ما پول خریدشو نداریم، این فقط دولت می‌تونه. خواستیم سردخانه بزنیم، خواستم تولید بذر داشته باشیم. ما ایده زیاد داریم ولی نمی‌تونیم. حتی دولت میتونه برنامه‌ریزی کنه که زمین‌ها یکپارچه بشن ولی ما نمی‌تونیم (عضو هیئت‌مدیره تعاونی تولید).

بنابراین، رکود تعاونی‌های تولید در زمینه ارائه خدمات کشاورزی، توسعه مکانیزاسیون، کاهش جایگاه و ضعف عملکردی، فقدان منابع مالی قابل‌توجه و ورود به ورطه‌ی شکست و رو شکستگی آن‌ها، لزوم بازنگری در سیاست‌های خودگردانی و حمایت‌های دولتی را به وجود آورده است.

والا ما فقط اینو ازش میدونم که قبلاً سالانه یه سهمیه کودی داشتیم می‌رفتیم و می‌گرفتیم واسه زمین‌هامون الان چند سالیه اینم نمونده. ولی یه سیلو واسه خرید گندم آوردن که یه خورده ظاهراً به تعاونی رونق داده و شلوغ‌تر شده. اینا هم پشتوانه مالی ندارن و دولت بهمشون کمک نمی‌کنه (کشاورز عضو تعاونی تولید)

یکی دیگه کم‌شدن خدماته که باعث دل‌سردی مردم و حتی شایعه‌ها شده. ولی از وقتی که تونستیم باسکول نسب کنیم و اقدام به خرید گندم کنیم و مقداری درآمد داشتیم و خدمات بیشتری ارائه دادیم یه خورده وجه خودمون رو بازسازی کردیم (مدیرعامل تعاونی تولید).

از زمانی قبل از این آقا [منظور مدیرعامل وقت] یک مدیرعامل داشتیم که در آن زمان شرکت ورشکسته شد و حتی بیمه و حقوق پرسنلشون رو هم نداده بودند؛ اما الان توانستیم خرید

گندم انجام بدیم و آسفالت کنیم جاده و سوله مون رو و سرمایه‌ای به هم بزیم (عضو هیئت‌مدیره تعاونی تولید).

ولی دیگه شرکت‌ها این انتظارو ندارن که بودجه‌ای در اختیارشون بذارن که ادواتشون رو مدرن‌تر کنن. ولی حداقل من درخواست یک وام دادم، حداقل این موانع رو بردارن. می‌گن واسه گرفتن وام سهم مالکانه‌ات کمه، به همین دلیل وامم پرداخت نمیشه. من درخواست مجوز سوله چندمنظوره دادن حتی از لحاظ بروکراسی اداری یه موافقت اولیه و اصولی هم وجود نداشته. اونا موافقت کنن ما با هزینه تعاونی انجامش میدیم، درخواست کمک مالی نداریم ازشون، ولی حتی مسائل اداریش رو هم واسمون مانع تراشی میکنن. آگه هم بخوان تو این بی‌بازاری و بی‌بودجه‌ای شرکت‌ها پا بگیرن یکی از راهکارها اصلی آینه که خرید گندم رو کلاً به تعاونی‌ها واگذار کنن. ما الان خرید گندم نداشته باشیم واقعاً سقوط آزاد خواهیم کرد (مدیرعامل تعاونی تولید).

تشکیل و پایداری تعاونی‌های تولید روستایی با اقدامات دولتی و در جهت سیاست‌گذاری‌های از بالا به پایین بوده است. همین نگاه تعاونی را امری سیاسی و حکومتی بر ساخت کرده است که خود درگیرودار راهبردها و تغییر رویه‌های متناقض بوده است. شکست سیاست تعاونی را از این دریچه نگاه واضح‌تر می‌توان دید که در پی آن اهداف و سیاست‌گذاری‌ها در قالب اساس‌نامه، نتیجه‌ی عکس را نشان داده است؛ اما باز با این وصف، این نتایج که خود منشعب از عدم حمایت دولتی و تعدیل ساختاری می‌باشند، عملاً بخش سوم (تعاونی‌ها) را فلج کرده است. سیاستی که متناقض می‌نمایاند در مفهوم خودگردانی بازنمایی می‌شود. این امر در سال‌های اخیر با دوگانگی دولت بازار که در آن چرخه به سمت بازار سنگینی کرده و ناکارآمدی دولت و سازمان‌های آن را پیشاپیش برجسته کرده است. معمولاً چنین فرض می‌شود که در این سه ضلع، (دولت - بازار - تعاونی) تعاونی در نظر و تئوری مستقل و حائل آن دو به شمار می‌آید اما در عمل نشان از پا پس کشیدن دولت و سلب مسئولیتش در جهت حمایت و پشتیبانی تعاونی‌ها و ادعای خودگردان کردنشان (به معنای واقعی کلمه، رها کردنشان)، دارد. این حالت، بنا به استناد به داده‌های مصاحبه‌ها از سال ۱۳۸۹ برای تعاونی‌ها به وقوع پیوسته است. این امر در ابتدای استقرار تعاونی‌های

جدید (تعاونی‌هایی که با اجرای طرح شبکه آبیاری و زهکشی رودخانه‌های شمال و شمال غرب کشور\_ استان کردستان) می‌تواند به صورت مضاعف منجر به ناکارآمدی آن‌ها گردد.

با این همه عامل شکست در سیاست‌ها، تنها محدود به این مسائل گفته شده نیست، بلکه این بحران‌ها هم نتیجه فرسایش سرمایه اجتماعی و شکست سیاست‌های تعاونی تولید هستند و هم این‌که به سهم خود در بازتولید و تعمیق آن‌ها سهیم‌اند. به عبارت دیگر، با وجود این‌که حدی از بی‌اعتمادی و عدم مشارکت اجتماعی در تعاونی‌ها تولید ناشی از وضعیت و ساخت اجتماعی-فرهنگی جامعه مورد مطالعه است، اما چالش اقتصادی خود تعاونی‌ها اعم از فقدان سرمایه مالی، موانع بانکی تأمین اعتبارات و اخذ وام از طرفی و لغو حمایت‌های دولتی ناشی از خودگردانی و تعدیل ساختاری از طرف دیگر، عامل عدم ارتباط تعاونی‌های تولید با کشاورزان عضو است. تعاونی‌های تولید مورد مطالعه به دلیل این مشکلات مالی توانایی به‌روز کردن ادوات کشاورزی، ادامه ارائه خدمات کشاورزی به کشاورزان، برگزاری کلاس‌های آموزشی و مشاوره‌ای منسجم و غیره را ندارند که به سهم خود منجر به شکاف اجتماعی میان تعاونی و بدنه کشاورزان شده است.

این مسائل اقتصادی به علاوه بحران‌های مدیریتی همچون ضعف عملکرد درون‌سازمانی و بحران مدیریتی برون‌سازمانی همچون عدم پاسخگویی سازمان‌ها، عدم مسئولیت‌پذیری و حمایت تعاونی‌ها و غیره منجر به شکست سیاست و برنامه‌های تعاونی‌های تولید نیز شده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

در دو دهه اخیر، سیاست خودگردانی تعاونی‌های تولید روستایی چهره‌ی ژانوسی خود را در بحران اقتصادی\_ مدیریتی تعاونی‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط و ذی‌دخل به منصفه ظهور گذاشته است. تراژدی تعدیل ساختاری در بخش کشاورزی به مثابه‌ی خودگردانی تعاونی‌ها با ترومای یکپارچه‌سازی (غلبه‌ی مالکیت فردی در اراضی خُرد)، بحران مکانیزاسیون و تهیدستی روستایی خود را نشان داده است. هم‌چنین، این امر با قابلیت حداقلی تعاونی، چالش‌های اقتصادی جدی، تنگناهای رقابتی در فروش و مالکیت خصوصی اراضی ماهیت تعاونی را پیش از پیش متزلزل کرده است؛ بنابراین، آنچه از مصاحبه‌شوندگان می‌توان استنباط کرد این عوامل لاینحل باقی می‌ماند تا زمانی که توجه به روستاها، کشاورزی آن‌ها در قالب و کانال تعاونی‌ها به صورت حمایت‌های مالی، تسهیلاتی و خدماتی (ادوات و مکانیزاسیون، کود، سم و بذر و غیره) با در نظر داشتن نیازها و پتانسیل‌ها به صورت مداوم و



در سطحی کلان و گسترده لحاظ گردد. این امر چندان مهم و جلوه‌گر است که شرط استقرار و پایداری تعاونی‌ها را می‌توان به آن مشروط کرد. می‌توان چنین متصور شد که نه اهداف پیش‌بینی شده برای تعاونی‌ها (آنچه در اساس‌نامه آمده است) محقق شده‌اند و نه راه دیگری به‌جز بازآفرینی تعاونی‌ها مانده است.

تعاونی‌های تولید روستایی در کشاکش و منازعات سیاست‌گذاری‌های دولتی، سازوکارهای قبضه‌شده بازار و سرگردانی کشاورزان و روستاییان همچنان تنها بدیل وضع موجود باقی مانده است. هرچند می‌توان ایده‌ی برساخت دوباره‌ی تعاونی‌های تولید روستایی در سال‌های اخیر و اجرا طرح‌های جدید در حوزه‌ی کشاورزی را حول ایده‌های نئوپولیستی دولت فهمید. این برساخت، مجموعه‌ی دوگانه و متقابلاً ناسازگار از معیارها را شامل می‌شود که یکی به سمت آزادسازی و مقررات بازارها و دیگری به سمت عقب بازار از طریق تعاونی‌ها و سازوکارهای خودگردانی آن‌ها است؛ اما آنچه به‌مثابه‌ی آسیب موردبحث است گره‌ی کوری است که با حمایت دولت و بازسازی اعتماد دوباره به تعاونی‌ها بازشدنی است.

در این میان و با توجه به مصاحبه‌ها و نقل‌قول‌های تحلیل‌شده در این پژوهش، نقش دولت و سازمان‌های ذی‌ربط در پیدایش و تعمیق آسیب‌های موردبحث پژوهش، جدی‌تر است. این مسئله در قالب لغو حمایت‌های دولتی ناشی از خودگردانی تعاونی‌ها و به‌طورکلی روند تعدیل ساختاری در بستر اقتصادی-اجتماعی-سیاسی‌ای که رو به‌سوی تحکیم سیاست‌های نئولیبرالیستی دارد، منجر به توسعه‌نیافتگی تعاونی‌های تولید و شکست آن‌ها می‌شود. در این میان، ارکان تعاونی‌های تولید پیشنهادها و راهکارهایی جهت برون‌رفت از این شکست و افول تعاونی‌ها بر اساس تجارب زیسته و دانش بومی و مدیریتی خود موردبحث قرار می‌دهند. آن‌ها عامل اصلی شکست تعاونی‌ها را سیاست خودگردانی می‌پندارند و هر پیشنهاد و راهکاری را به حمایت دولتی گره می‌زنند.

مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که راه‌حل اصلی جلوگیری از متلاشی شدن تعاونی‌ها، حذف سیاست خودگردانی و باز دولتی‌سازی تعاونی‌های تولید با محوریت حمایت دولتی است. استدلال مصاحبه‌شوندگان این است که سیاست خودگردانی تعاونی‌ها را یک‌باره به دست قواعد بازار سپرد و به‌جای بخش سوم توسعه، آن‌ها را به شرکت‌هایی خصوصی که فاقد توان و رقابت مالی هستند تبدیل کرد؛ بنابراین، در زیر چتر گسترده پیشنهاد باز دولتی‌سازی تعاونی‌های تولید آن‌ها افزایش آموزش‌های ترویجی، تسهیل و هماهنگی جهت دریافت تسهیلات بانکی، ارائه خدمات کشاورزی از جمله افزایش مکانیزاسیون از سوی سازمان جهاد

کشاورزی و تعاون روستایی را از راهکارهای عملیاتی تقویت تعاونی‌های تولید و احیاء نقش خدماتی و مدیریتی آن‌ها در توسعه روستایی عنوان می‌کنند.

همچنین، از دیگر پیشنهادها می‌توان به ضرورت انجام پژوهش در دیگر حوزه‌های تعاونی‌های تولید در استان، تلاش برای افزایش سرمایه اجتماعی از طریق فرآیند عضوگیری مناسب، توانمندسازی اعضای کم‌پروردگی و ارائه آموزش‌های مستمر به اعضا، واگذاری کارهای امانی به تعاونی‌ها جهت افزایش حس تعلق اجتماعی به تعاونی‌ها، حذف قوانین دست و پاگیر مانند رتبه پیمانکاری برای تعاونی‌ها و ارائه تسهیلات و غیره اشاره کرد.



## منابع

- اباذری، و پرنیان، ح. (۱۳۹۴). استقرار آموزشی مکتب نیوران تاریخچه ایجاد نهادهای دولتی آموزش مدیریت و اقتصاد بازار آزاد، فصلنامه ی مطالعات جامعه شناختی، ۲۲، (۲)، ۱۵۱-۱۷۶.
- ازکیا، م. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، تهران: اطلاعات.
- استراوس، آ و کوربین، ج. (۱۳۹۴). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه‌ی زمینه‌ای، ترجمه‌ی ابراهیم افشار، تهران: نی.
- اسمیت، د. (۱۳۹۴). چشم‌انداز زنان به مثابه نقدی رادیکال بر جامعه‌شناسی در «فمنیسم و روش-شناسی»، تهران: نشر اینترنتی پراکسیس، ۷۶-۹۵.
- بوردیو، پ. (۱۳۸۷). گفتارهایی درباره‌ی ایستادگی در برابر نئولیبرالیسم، ترجمه‌ی علیرضا پلاسید، تهران: اختران.
- دوالت، م. (۱۳۸۵). روش‌هایی بخش: مطالعات زنان و پژوهش اجتماعی، تهران: دانشگاه تهران.
- سازمان تعاون روستایی استان کردستان. (۱۳۹۷). آدرس اینترنتی <https://kordestan.corc.ir>
- سازمان مرکزی تعاونی روستایی. (۱۳۹۵). آدرس اینترنتی <https://corc.ir>
- شعبانعلی فمی، ح و همکاران. (۱۳۸۷). تحلیل عوامل اقتصادی مؤثر بر عملکرد تعاونی‌های زنان در ایران، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۲ (۶۶)، ۱۱۹-۱۱۸.
- صادقی بروجنی، خ. (۱۳۸۸). راه توسعه از مسیر فلاکت نمی‌گذرد (طرح تحول اقتصادی و و نولیرالیسیون اقتصادی)
- صدیقی، ک. (۱۳۹۶). در برابر نئولیبرالیسم و جهانی سازی، ترجمه‌ی مسعود امیدی، تهران: گل آذین.
- طالب، م. (۱۳۷۶). اصول و اندیشه‌های تعاونی، تهران: دانشگاه تهران
- ظریفیان، ش و مختار بهادری، ق. (۱۳۹۳). تحلیل عملکرد شرکت‌های تعاونی تولید روستایی خودگردان استان همدان بر اساس الگوی SWOT، مجله تحقیقات اقتصادی و علوم کشاورزی ایران، ۴۵ (۱)، ۱۶۳-۱۷۴.
- عباسی، ا و حسینی‌نیا، غ. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر مدیریت دولتی در عملکرد تعاونی‌های تولید کشاورزی، فصلنامه تعاون و کشاورزی، ۱ (۴)، ۱۵۰-۱۲۵.
- فلیک، ا. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نی

- فیلهور، آ و جانسون، د. (۱۳۹۴). نئولیبرالیسم؛ خوانش انتقادی، ترجمه‌ی سید حسین میرجوادی، مریم اسماعیلی و زهرا امیری، تهران: پرسش.
- کلباسی اصفهانی، ع. (۱۳۷۶). نقش تعاونی‌ها در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، تهران: ثمره.
- لهسایی‌زاده، ع. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی کشاورزی ایران، تهران: سمت.
- محمدپور، ا. (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش ۱ «منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی»، تهران: جامعه‌شناسان.
- مهاجرانی، م و عسکری، ج. (۱۳۸۴). تحولات تعاون در ایران: گذشته، حال و آینده، تهران: سروستان.
- مهندسین مشاور راماب. (۱۳۷۸). مسایل اجتماعی و سیمای نظام بهره‌برداری وضع موجود و سامان‌دهی نظام، دفتر مطالعات و طراحی نظام بهره‌برداری.
- مؤمنی، ف. (۱۳۸۶). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، تهران: نقش و نگار.
- هاردینگ، س. (۱۳۹۴). فمینیسم و روش‌شناسی، ترجمه‌ی عسل اخوان و دیگران، تهران: نشر پراکسیس.
- هاوری، د. (۱۳۸۶). تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه‌ی محمود عبدالله‌زاده، تهران: اختران.
- Bourdieu, P. (1999). The 'Myth' of Globalization and the Welfare State" Pp. 29-45 in Acts of Resistance: Against the Tyranny of the Market. New York: The New Press.
- Cerny, P. (2000). Structuring the political arena: public good, states and governance in a globalizing world, in R. palan (ed.) Global political Economy: Contemporary Theories. London: Routledge.
- Clarke, S. (1988). Keynesianism, Monetarism and the Crisis of the State. Cheltenham: Edward Elgar.
- Halpin, D., & Guilfoyle, A. (2004). Attributions of responsibility: rural neoliberalism and farmers' explanations of the Australian rural crisis. Rural Society, 14(2), 93-111.
- Smith, Dorothy, E. (2004). Institutional Ethnography (an interview with Dorothy E. Smith), Oslo, Sosiologisk Tidsskrift Press.

## Organizational ethnography of Self-governing policy in Rural Production Cooperatives (Case Study: Rural Production Cooperatives in Kurdistan Province)

*H. Daneshmehr*<sup>1\*</sup>, *A. karimi*<sup>1</sup>, *J. Mahmoudi*<sup>2</sup>

Received: 27 July 2019

Accepted: 19 March 2021

### Abstract

In the last few decades, along with neoliberal policies of the government in Iran, Self-governing policy in rural production cooperatives was implemented. The purpose of these policies has been stated as reducing the government's role, increasing the participation and decision-making power of the local community, and empowering the production cooperatives. The purpose of this research is to study the consequences of this policy in rural production cooperatives in Kurdistan province. On this issue, the present study deals with theoretical and conceptual support of neoliberalism in the field of economics and management and the methodology of the Institute of Ethnography of Dorothy Smith to discuss the present subject. In this research, a critique of the autonomy of the production cooperatives is discussed in order to identify the policy of self-regulation. Then, using the temporal analysis, the interviewed interviewer's experience (the components of production co-operatives: CEO, board and member farmers) is discussed. The number of interviewees in this study was based on the theoretical saturation technique of 34 people, with all of them having a deep and semi-structured interview. The results of this research indicate that rural production cooperatives in Kurdistan province, in addition to social, cultural and managerial problems and after the implementation of self-regulation policy, have been involved with other problems caused by self-regulation shock, self-governing autonomy and abolition of state support.

**Key words:** Self-governing policy, Rural Production Cooperatives, Failure policies, Restorative policies, Kurdistan province

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. Assistant Professor of Sociology, University of Kurdistan

\* Corresponding Author

hdaneshmehr@yahoo.com

2. Master of Sociology University of Kurdistan